

◊ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال پنجم. شماره هجدهم. زمستان ۱۳۹۲

صفحات: ۴۱-۵۴

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۷/۹- تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۱۱

زن مظهر جلوه گری جمال خداوند در عالم هستی

سید حسام الدین حسینی*

چکیده

انسان جلوه گر جامع و کامل تمامی اسماء و صفات خداوند در عوالم چهارگانه لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت است چه زن باشد چه مرد، اما خداوند زن را مظهر جمال علی الاطلاق و تجلی «یا من اظهر الجمیل» و مرد را مظهر صفات جلال علی الاطلاق خویش قرار داده است. اسلام برخلاف مکاتب بشری برای حفظ شأن و جایگاه زن ضمن معرفی انسان به عنوان مظهر تام اسماء الهی و جامع تمام مراتب عالم هستی، مجموعه احکام و قوانینی ارائه نموده است تا زن را به مقام مظهریت کامل جمال الهی برساند و در این طریق زن باید بر طبق حکمت پروردگار صفات زنانه و زیبایی ظاهری، و روحیه احساسی و عاطفی اش را که خداوند برای استحکام نظام خانواده و گسترش مودت و رحمت فراهم نموده است در جهت اهداف حکیمانه خداوند به کار گیرد و احکام و قوانین اسلامی که مربوط به زنان می شوند در این جهت وضع شده اند.

کلید واژگان: زن، جلوه گری، عالم هستی.

*عضو هیأت علمی گروه قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، ایران. (نویسنده مسول):

(com.yahoo@shesamhosseini)

مقدمه

اهمیت فراوان تأثیر زن در نظام زندگی بشری و تعلیم و تربیت نسل، و به تعبیری دقیق تر تأثیر گذاری زن در نظام آفرینش امری روشن و بلا تردید است و تربیت اولیاء الهی و سایر انسانهایی که مظاهر صفات جمال و جلال الهی هستند در دامان پر مهر مادران، مؤید این دیدگاه است و شاید صدور حدیث نبوی بهشت زیر پای مادران است. (نوری طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۱۸۱) به همین سبب باشد. از اینرو بیان میزان و چگونگی این اثر گذاری و بیان حدود و قوانین حاکم بر آن می تواند ضمن تبیین جایگاه زن در نظام زیبا و پر عظمت ربوبی، بیانگر حکمت آفرینش زن نیز باشد آنچه آنچنان که خداوند متعال آفرینش انسان را از نشانه های خود بر می شمرد و می فرماید: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا... (الروم، ۲۱). از جمله نشانه های خداوند آفرینش همسرانی از نفس خودتان است که در ساختار آفرینش با شما هماهنگی دارند به گونه ای که در کنار آنها به آرامش می رسید.

انسان جامع تمام مراتب عالم هستی

انسان در نظام توحیدی اسلام جامع تمامی کمالات و مظهر تام اسماء الهی است که در عوالم جبروت، ملکوت و ناسوت تجلی یافته است. لذا خداوند بار امانت و خلافت الهی را بر دوش او نهاد: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ... (الاحزاب، ۷۲) ما امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت ... و به همین سبب است که خداوند او را مسجود فرشتگان قرار داد: فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (الحجر، ۲۹) پس وقتی انسان را کامل درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده در افتید. از آیات و روایات فراوانی بر می آید که عالم طبیعت (ملک) دارای باطنی است؛ که عبارت است از عالم ملکوت؛ و هر چه در این عالم است از آن عالم باطن (ملکوت) بر این عالم ظاهر (طبیعت) نازل می شود؛ و هر چه در ملکوت است از عالم جبروت نازل شده و اصل آن در جبروت است؛ و هر چه در جبروت است از عرش خدا که علم الهی است نازل گشته است؛ لذا حضرت حق تعالی فرمود: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزَلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (الحجر / ۲۱)؛ و هیچ چیزی نیست مگر آن که خزائن آن نزد ماست؛ و ما آن را نازل نمی کنیم مگر به اندازه معین و معلوم. (مجلسی، ۱۹۹۷، ص ۵۵؛ ۳۴)

بنا بر این انسان باید جامع کمالات نظام خلقت باشد تا بتواند خلیفه خدا و حمل کننده بار امانت الهی باشد. حکمای اسلامی و بالخصوص ملاصدرا نیز سعی نموده اند کلیات این حقایق را با براهین عقلی به اثبات رسانند؛ ایشان با ادله عقلی، وجود عالمی را فراتر از عالم طبیعت اثبات نموده اند، که عالمی مجرد و مبرا از ماده و آثار خاص ماده مثل حرکت و زمان است؛ اما برخی از آثار ماده نظیر شکل و رنگ و مقدار و ... را داراست؛

موجودات این عالم ، از جهاتی شبیه به موجوداتی هستند که ما در خواب می بینیم که دارای شکل و رنگ و امثال آن هستند ولی مادی نیستند. حکما این عالم را عالم مثال نامیده اند ؛ و مدعی اند که این عالم مثال ، همان عالم ملکوت است که در برخی روایات – مثل روایت مطرح شده در اول بحث – آمده است . این عالم باطن عالم طبیعت و علت وجودی آن است ؛ و در رتبه وجودی ، بالاتر از عالم ماده قرار دارد ؛ یعنی شدت وجودی آن بسیار بیشتر از عالم ماده است ؛ لذا گفته می شود ، عالم مثال یا ملکوت فوق عالم ماده است ؛ و مراد از این بالا بودن بالا بودن مکانی نیست ؛ چرا که عالم مثال ، لامکان است و مکان ندارد ؛ و چیزی که مکان ندارد بالا بودن مکانی برای آن بی معنی است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶ص ۹۳). انسان جلوه گر کامل این عوالم است و صفات آنها در انسان کامل تر از سایر موجودات تجلی یافته است چنانکه خداوند متعال شایسته ترین و زیبا ترین خلقت را به انسان داده است: « لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ » (التین، ۴). حقیقتاً ما انسان را به بهترین نظام خلقت خلق کردیم. در این آیه « تقویم » به معنی در آوردن چیزی به صورت مناسب، و نظام معتدل و کیفیت شایسته است، و گستردگی مفهوم آن اشاره به این است که خداوند انسان را از هر نظر موزون و شایسته آفرید، هم از نظر جسمی، و هم از نظر روحی و عقلی، چرا که هر گونه استعدادی را در وجود او قرار داده، و او را برای پیمودن قوس صعودی بسیار عظیمی آماده ساخته، و با اینکه انسان «جرم صغیری» است، «عالم کبیر» را در او جا داده و آن قدر شایستگی ها به او بخشیده که لایق خلعت «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» ما فرزندان آدم را کرامت و عظمت بخشیدیم (الاسراء، ۷۰). شده است همان انسانی که بعد از اتمام خلقتش می فرماید: فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (المؤمنون، ۱۴) پس بزرگ و پر برکت است خدایی که بهترین خلق کنندگان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ج ۲۷ص ۱۴۴) و اگر انسان خلیفه خداوند در زمین است به دلیل وجود این صفات در حدی کامل تر و برتر از سایر موجودات است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (الاسراء، ۷۰). و بیقین ما آدمیزادگان را کرامت بخشیدیم... در قرآن کریم عوالم ذکر شده، که انسان مظهر و تجلیگاه آنها است بدینگونه توصیف شده اند :

۱- **عالم لاهوت** : که در قرآن اینگونه معرفی شده است: فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (المؤمنون، ۱۱۶). برتر است آن خدائی که پادشاه حقیقی عالم است و جز او که پروردگار عرش کریم است هیچ کس این پادشاهی را ندارد. در این آیه علاوه بر ذکر کلمه «الله» که خود اشاره اجمالی به تمام صفات کمالیه خدا است بر چهار صفت به طور صریح تکیه شده: مالکیت و حاکمیت خدا، سپس حقانیت وجود او، و دیگر عدم وجود شریک برای او، و سرانجام مقام ربوبیت. کلمه «عرش» اشاره به مجموعه جهان هستی است که در حقیقت تحت حکومت خداوند محسوب می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ج ۱۴ص ۳۴۵). و آیات دیگری از قبیل: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... (البقرة، ۲۵۵) و... نیز به این معنی اشاره دارند. بر مبنای قرآن اسماء و صفات حسناى الهی (عالم لاهوت) از هرگونه قیدی رها و مطلق علی الاطلاق است: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (الحديد، ۳). باید دانست که باطن او مانع ظهورش نیست و ظهور او موجب عدم ادراک باطنی اش نمی شود و اول بودن او نیز مانع آن نیست که در عین حال آخر هم باشد. بلکه نحوه ظهور او با نحوه ظهور

غیر، تفاوت دارد زیرا غیر او ظاهر و باطنشان متفاوت هستند اما ظاهر و باطن او عین هم است همچنین اول و آخر در غیر او متفاوت هستند اما اول و آخر او عین هم است، لذا او همانند ندارد: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (الشوری، ۱۱). (آملی، سیدحیدر، ۱۳۶۸، ج ۱ ص ۶۳).

۲- **عالم ملکوت:** عالم ملکوت در قرآن اینچنین معرفی شده است: فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (یس، ۸۳). ملکوت (سلطنت بر) هر چیزی به دست خداست، که: دلالت می کند بر اینکه خدای تعالی مسلط بر هر چیز است، و غیر از خدا کسی در این تسلط بهره و سهمی ندارد. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۷۳). عالم ملکوت (یا مثال) جلوه گر و تصویرگر اسماء و صفات حسناى الهی (عالم لاهوت) است: يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ... (السجده: ۵). یعنی اینکه خدای تعالی وجود حوادث یکی پس از دیگری را مانند سلسله زنجیری که پشت سرهم و متصل ما بین آسمان و زمین باشد قرار می دهد، هم چنان که در جای دیگر فرمود: «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (الحجر، ۲۱). و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه های (آفرینش) آن نزد ماست، و ما آن را جز به اندازه ای معین فرو نمی فرستیم. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶ ص ۳۷۰) چنانکه در جای دیگر فرموده است: ... وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا (فصلت، ۱۲) که معنای دقیق «امر» در این آیه از آیات زیر فهمیده می شود: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ» (السجده، ۵)، «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» (الطلاق، ۱۲)، «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ وَ مَا كُنَّا عَنْ الْخَلْقِ غَافِلِينَ» (المؤمنون، ۱۷). از آیه اولی استفاده می شود که آسمان مبدأ امری است که به وجهی از ناحیه خدای تعالی به زمین نازل می شود و آیه دوم دلالت دارد بر اینکه امر از آسمانی به آسمانی دیگر نازل می شود تا به زمین برسد و آیه سوم می فهماند که آسمانها راههایی هستند برای سلوک امر از ناحیه خدای صاحب عرش و یا آمد و شد ملائکه ای که حامل امر اویند، هم چنان که آیه «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (القدر، ۴) و آیه «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (الدخان، ۴)، نیز تصریح دارند به اینکه امر خدا را ملائکه از آسمان به زمین می آورند. و اگر مراد از «امر»، امر تکوینی خدای تعالی باشد که عبارت است از کلمه ایجاد، همان طور که از آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۳) نیز استفاده می شود، در این صورت اگر آیات را به یکدیگر ضمیمه کنیم، این معنا را افاده می کند که منظور از امر الهی که در زمین اجرا می شود، عبارت است از خلقت و پدید آوردن حوادث که آن حوادث را ملائکه از ناحیه خدای صاحب عرش حمل نموده و در نازل کردنش طرق آسمان را طی می کنند، تا از یک یک آسمانها عبور داده و به زمین برسانند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷ ص ۵۵۸). و پس از عالم ملکوت، عالم دنیا جلوه گر و تصویرگر عالمی برتر از خود (عالم ملکوت) است: وَ كَذَلِكَ تُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَيَكُونُ مِنَ الْمُوقِنِينَ (الانعام، ۷۵). «بعید نیست که غرض از ارائه ملکوت، این بوده که ابراهیم (ع) به پایه یقین به آیات خداوند برسد به طوری که در جای دیگر فرموده: «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ». همان یقینی که نتیجه اش یقین به «اسماء حسنی» و صفات علیای خداوند است». (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۴۳) آنچنان که امام علی علیه السلام فرموده اند: الحمد لله

المتجلی لخلقه بخلقه (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸). ستایش خداوندی را که با آفرینش و تصویرگری بر خلق خویش، خود را جلوه گر نموده است. و این تصویرگری و جلوه گری هر چه از مرتبه بالاتر به مرتبه پایین تر می آید تکثر و محدودیت بیشتری می یابد یعنی اسماء و صفات حسنی که در ذات خداوند نامحدود و بسیط است و بر همه چیز احاطه و تسلط دارد: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... (البقره، ۲۵۵)، خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده همه چیز است. در عالم ملکوت تنزل می یابد و در قالب محدودتری جلوه گری می کند به گونه ای که شکل و تصویر به خود می پذیرد. و ابراهیم علیه السلام می تواند آنرا ببیند (وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... (الانعام، ۷۵) و این گونه، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم... ولی از زمان و مکان مبرا است و بر عالم ماده و دنیا احاطه دارد.

۳- عالم دنیا: وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (الانعام، ۳۲). در این آیه چون مناسب (عاقل و) حکیم نیست که مثل زندگانی دنیا را غایت فعلش قرار دهد، خداوند می فرماید: زندگی دنیا جز لهو و لعب نیست. «لعب» چیزی است که دارای یک غایت خیالی باشد، و «لهو» چیزی است که اصلاً غایت نداشته باشد. (خانی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۷). بنا بر این در مرتبه ای پایین تر از عالم ملکوت عالم ماده و دنیا قرار دارد که هم محدودیت شکلی و تصویری دارد و هم محدودیت زمانی و مکانی، خداوند متعال در جهت بیان این عوالم می فرماید: «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (الحجر، ۲۱). و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه های آن نزد ماست، و ما آن را جز به اندازه ای معین فرو نمی فرستیم. علامه طباطبائی معنی نزول در این آیه را نزول مقامی دانسته است، بدین معنی که مثلاً هر گاه نعمتی از شخص بزرگی به زیردستان می رسد از آن تعبیر به نزول می شود، به همین جهت در قرآن مجید این کلمه در مورد نعمت های خداوند به کار رفته، اعم از آنهایی که از آسمان نازل می شود، مانند باران، و یا در زمین پرورش پیدا می کند، مانند حیوانات در آیه ۶ سوره زمر: وَ أَنْزَلْ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ. و برای شما از دامها هشت قسم پدید آورد. و آهن در سوره حدید آیه ۲۵: وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ... و مانند اینها. و در ادامه علامه «نزول» و «انزال» را به معنی وجود و ایجاد و خلقت می گیرد و سپس نتیجه می گیرد که: «خدای تعالی در جمله «عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ» این معنا را اثبات نموده که هر چیزی قبل از نزولش به این عالم و استقرارش در آن خزینه هایی نزد او دارد، و «قدر» را بعد از آن خزینه ها، و همدوش نزول دانسته «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (الطلاق، ۳). یعنی خدا برای هر چیزی قدری (اندازه ای) قرار داده که از آن تجاوز نمی کند، و با آن «قدر» معین و معلوم می شود، و از ابهام و مجهول بودن در می آید... و خزینه های مذکور درست است که متعددند ولی بعضی ما فوق بعضی دیگر است، پس صحیح است بگوییم متعددند و در عین حال محدود نیستند، و تناقض هم در بین نیست، زیرا (هر کدام در طبقه ای مافوق طبقه دیگر قرار دارند و) اینکه می گوییم محدود نیستند مقصود این است که خزینه بالا محدود و مقدر به «حد» و «قدر» خزینه پایین نیست. پس تمامی خزائن الهی به این اعتبار نامحدودند به حدودی که شیء مفروض در این نشأه به خود می گیرد. و بعید نیست تعبیر به «تنزیل» در جمله و «ما نُنَزِّلُهُ» که بر نوعی از تدریج دلالت دارد اشاره به همین باشد که شیء مفروض نزولش مرحله به مرحله است، و

هر مرحله‌ای که نازل شده «قدر» و «حد» تازه‌ای به خود گرفته است، که قبلاً آن «حد» را نداشته، تا آنکه به مرحله آخر که همین عالم دنیا است رسیده، و از هر طرف به حدود و اقدار محدود شده، همچنان که به مقتضای آیه: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» (الدهر، ۱) انسان در عالمی انسان بوده ولی چیزی که مذکور شود نبوده است. نکته دیگر اینکه این خزائن تمامیش ما فوق عالم مشهود ما است، چون خدای تعالی آنها را به وصف «عنده- نزد خدا» وصف نموده و این وصف در جای دیگر توضیح داده شده و آن آیه «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (النحل، ۹۶) می‌باشد که می‌فرماید هر چه که نزد خداست ثابت و لا یزال و لا یتغیر است، پس خزائن خدا هر چه باشند امور ثابتی هستند که دستخوش زوال و تغییر نمی‌شوند، و چون می‌دانیم که اشیاء در این عالم مادی محسوس، متغیر و فانی هستند و ثبات و بقایی ندارند، می‌فهمیم که خزائن الهی ما فوق این عالم مشهودند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲ ص ۲۱۳). علامه در مورد تصویرگری خداوند و اینکه انسان بهترین و شایسته‌ترین خلقت را دارد را نیز با استناد به آیه: «وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» می‌فرماید: «منظور از «تصویر» قلم به دست گرفتن و نقشه کشیدن نیست، بلکه منظور، اعطای صورت است، و صورت هر چیز قوام و نحوه وجود آن است، هم چنان که در جای دیگر فرمود: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (التین، ۴) و «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» (السجده، ۷). (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۹۷) از طرفی از امام صادق علیه السلام از قول اجداد طاهرنش نقل شده که: «عرش تمثال تمام مخلوقات در خشکی و دریا است». (مجلسی، ۱۹۹۷، ج ۵۵؛ ص ۳۴ و بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳ ص ۳۳۷). همچنین از آن حضرت نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ مَلَكَةَ عَلِيٍّ مِثْلَ مَلَكُوتِهِ، وَ اسَّسَ مَلَكُوتَهُ عَلَيَّ مِثْلَ جِبْرُوتِهِ لِيَسْتَدِلَّ بِمَلَكَةِ عَلِيٍّ مَلَكُوتَهُ وَ بِمَلَكُوتِهِ عَلَيَّ جِبْرُوتَهُ». (شیخ بهائی، ۱۳۶۶، ص ۲۶) «خداوند عز و جل عالم مُلک خویش را به سان ملکوتش آفرید؛ و ملکوتش را به سان جبروتش تأسیس نمود تا با ملکش به ملکوتش استدلال کند» (یا استدلال شود) و با ملکوتش بر جبروتش. بنا بر این جهان هستی جلوه جمال حق است و هر آن چه در جهان ماده است تمثیل یافته جهان برتر از آن، در مرتبه بالاتر است چنان که میر فندرسکی حکیم بزرگ ایرانی می‌گوید:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت بر رود بالا، همان با اصل خود یکتاستی
(مهدوی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۹۷)

و چون خداوند صفت نقص ندارد و همه صفات او صفات کمال است (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (طه، ۸). خدایی که جز او معبودی نیست [و] نامهای نیکو به او اختصاص دارد. بنا بر این صفات کمال حق تعالی از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌شود تا به پایین‌ترین حد آن یعنی عالم ماده می‌رسد مثلاً صفات حیات، اراده، علم، قدرت و... در عالم ملکوت به شکلی برتر و والاتر به گونه‌ای که از محدودیت‌های عالم ماده همچون ابعاد زمانی و مکانی رها است، تجلی یافته و در مرتبه‌ای پایین‌تر در عالم ماده در جمادات، نباتات، حیوانات و انسان‌ها جلوه‌گر می‌شود و لذا عالم ماده سراسر، مظاهر اسماء و صفات حق تعالی است. و این صفات در عالم ماده در انسان‌ها کامل‌تر از سایر موجودات تجلی یافته است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (التین، ۴). که ما انسان را به بهترین

نظام خلقت خلق کردیم. و اگر انسان خلیفه خداوند در زمین است به دلیل وجود این صفات در حدی کامل تر و برتر از سایر موجودات است: وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... (الاسراء، ۷۰). و یقین ما آدمزادگان را کرامت بخشیدیم... اما اختلاف مراتب انسان ها در برخورداری از این صفات امری است که وابسته به قابلیت ها و ظرفیت ها است و البته این اختلاف ربطی به جنسیت انسان ها ندارد: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا... (الاعراف، ۱۸۹). اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید، و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد. چرا که جنسیت امری جسمانی است و روح و نفس، جسمانی نیست و اساساً جنسیت امری مادی است که برای بقاء و استمرار حیات مادی در نظر گرفته شده است، نه حیات معنوی. بنا بر این مظهریت اسماء و صفات خداوند در انسان بر مبنای قابلیت ها و ظرفیت های روحانی است و جسم وسیله ای برای بروز و رشد و تعالی آن اسماء و صفات در نفس و روح است: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (المقدر، ۳۸). هر کسی در گرو دستاورد خویش است. «رهینه از ماده «رهن» به معنی «گروگان» است، و آن وثیقه‌ای است که معمولاً در مقابل «وام» می‌دهند، گویی تمام وجود انسان در گرو انجام وظائف و تکالیف او است، هنگامی که آن را انجام می‌دهد آزاد می‌گردد و گرنه در قید اسارت باقی خواهد ماند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵ ص ۲۵۰). بنابراین روح و نفسی که قابلیت ها و ظرفیت کمتری دارد بیشتر اسیر جسم و نیازهای جسمانی است لذا روحی که از صفت قدرت، حیات، قیومیت و اراده و ادراک و... کمتر برخوردار است در طی طریق انسانیت ناتوان تر از روح و نفسی است که این صفات را در حد بالاتری دارا است و ارواح انبیاء علیهم السلام این ظرفیت ها و قابلیت ها را در حدی بالاتر از بقیه خلق دارا هستند و به همین دلیل است که خداوند از انتخاب انبیاء و سایر افراد برگزیده به اصطفاء تعبیر می نماید: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (آل عمران، ۳۳) و این بدان معنی است که انبیاء دارای صفاتی هستند که با صفات حق تعالی در عالم خلقت هماهنگ تر از بقیه خلق و در سطحی بالاتر هستند و به همین دلیل آنها بهتر می توانند دیگران را در مسیر دست یابی به مراحل بالاتر صفات حق تعالی، یاری رسان باشند که مصداق اتم و اکمل آنها حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (الاعراف، ۱۵۷). همان کسان که آن رسول پیغمبر ناخوانده درس را که وصف وی را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی کنند، پیغمبری که به معروفشان وا می‌دارد و از منکر بازشان می‌دارد و چیزهای پاکیزه را حلالشان می‌کند و پلیدی‌ها را حرامشان می‌کند تکلیف گرانشان را با قیدهایی که بر آنها بوده است بر می‌دارد، کسانی که بدو ایمان آورده و گرامیش داشته و یاریش کرده‌اند و نوری را که به وی نازل شده پیروی کرده‌اند آنها خودشان رستگارانند. در این آیه شریفه خداوند فرستادن پیامبر را موجب پاک و طیب و نورانی شدن انسان ها و در نهایت رستگاری آنها می‌داند و با توجه به حدیث نبوی: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. برانگیخته شدم تا صفات اخلاقی شایسته را در انسانها به کمال برسانم، نتیجه گرفته می‌شود

که بعثت انبیاء برای تجلی بخشیدن صفات جمال و جلال پروردگار در وجود انسان ها بوده است.

جایگاه زن در جلوه گری اسماء و صفات الهی

در این میان اگر پرسیده شود که زنان چه جایگاهی در نظام طولی جهان هستی که مظهر تجلی اسماء و صفات حق تعالی است دارند؟ باید گفت که در این مسأله جنسیت معنی ندارد زیرا زن و مرد از نظر صفات روحی و نفسانی هر دو از یک مبدأ سرچشمه می گیرند: *يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا... (النساء، ۱)*. ای مردم نسبت به پروردگارتان پرهیزکار باشید چرا که او همه شما را از یک نفس و روح، آفرید و... و در آیات متعدد، خداوند از الفاظی همچون: *يا ايها الذين آمنوا ...* یا ایها الانسان... استفاده نموده است که مخاطب آنها هم مردان هستند و هم زنان. بنا بر این در مسائل ایمانی و در مقام و منزلت در پیشگاه با عظمت ربوبی، مردان هیچ فضیلتی بر زنان ندارند و اگر در صفاتی همچون: قدرت جسمانی و غلبه استدلال و غلبه عقل بر احساس، در مواردی مردان بر زنان برتری دارند به سبب تدبیر و حکمت الهی در بقاء و استمرار حیات بشری و سپردن مسؤلیت های سنگین تر به مردان است و الا خداوند هیچگونه تبعیضی میان انسانها قرار نداده است زیرا اگر مرد از نظر جسمانی قوی تر نباشد نمی تواند پشتوانه خانواده و تأمین کننده معاش آن باشد و اگر عقل مرد بر احساسش غلبه نداشته باشد نمی تواند مسؤلیت های سنگین و پرمشقت زندگی را تحمل نماید و در مدیریت جامعه نقش ایفا کند و اگر زن از نظر احساسی از مرد قوی تر نباشد نمی تواند مشقت بارداری و تربیت فرزند را تحمل کند و اساساً عاطفه و محبت و جذابیّت، ظرافت و لطافت که لازمه زیبایی و جذابیّت زن برای مردان است اگر وجود نداشته باشد نظام خانواده و تربیت فرزند شکل نخواهد گرفت: *وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً... (الروم، ۲۱)*. در این آیه شریفه خداوند از جمله نشانه های تجلی اسماء و صفات خویش در جهان خلقت را آفرینش زن برای مرد و ایجاد دوستی و علاقه و مهر و عاطفه و آرامش در خانواده که به سبب وجود زن فراهم می شود، بر می شمرد. آنچنان که امام علی علیه السلام می فرماید: *عُقُولُ النِّسَاءِ فِي جَمَالِهِنَّ وَجَمَالُ الرِّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ*. (مجلسی، ۱۹۹۷، ج ۱ ص ۸۲) زیبایی زنان در جلوه گر نمودن عاقلانه زیبایی هایشان است و زیبایی مردان در جلوه گر نمودن قدرت عقل و تدبیر است. بر مبنای این حدیث مرد هرچه بیشتر عقل و تدبیر را به کار بندد بیشتر تجلی گاه اسماء و صفات الهی خواهد شد و اساساً به همین دلیل است که خداوند مرد را محور و حامی خانواده معرفی نموده است: *الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ... (النساء، ۳۴)*. مردان، سرپرست زنانند... و لذا خانواده شایسته خانواده ای است که مرد بتواند به شایستگی این نقش و جایگاه را ایفاء نماید. و زن نیز هر چه بیشتر خصوصیات زنانه خویش همچون میل به زیبا بودن و ابراز و جلب عشق و عاطفه و مهر و محبت را (با رعایت قوانین شرعی) به ظهور برساند، عقل و حکمت بیشتری را به ظهور رسانده است و توانسته است تجلیگاه صفات جمالیه حق تعالی گردد. که به دلیل اهمیت بحث، موضوع با تفصیل بیشتری بیان می شود: خداوند زن را برای حفظ مظهریت اسماء و جمال ربوبی به اموری فرمان داده است:

الف- حفظ زیبایی ظاهری، زن برای ایفاء مظهریت جمال ربوبی باید به حفاظت از زیبایی و صفاتی که خاص جنس زن است پردازد، زیرا در این صورت است که مردان را

بیشتر مجذوب خود می سازد و انگیزه ازدواج را در آنان افزایش می دهد و موجب آرامش در مرد می شود... «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» (الروم، ۲۱) از طرفی چون پس از ازدواج این زیبایی ها برای مردان آشکارتر می شود... «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» (النور، ۳۱). زنان نباید زیبایی های خویش را جز بر شوهرانشان (و سایر محارم در حدود شرع) آشکار سازند. این امر شوهران را (چون بیش از هر کسی از زیبایی همسرش بهره می برد) به زندگی خانوادگی دلگرم ساخته و موجب استحکام نظام خانواده و پرهیز از ارتباط با زنان دیگر می شود البته به شرط پرهیز از چشم چرانی: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...» (النور، ۳۰) پیامبر، به مؤمنان بگو چشمان خود را از نگاه (به نا محرم) فرو افکنند و عفت و کنترل شهوت را پیشه خود سازند... و به شرط عدم چشم چرانی و حفظ حجاب از طرف زنان: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ...» (النور، ۳۱) و به زنان مومن بگو چشمان خود را فرو افکنند و عفت خویش را حفاظت نمایند و زیبایی های خود را جز آنچه ظاهر است بپوشانند و برای این کار زنان باید روسری های بلندی بر خود بپوشانند و خود را بپوشانند... بنا بر این زن گوهر تابناک و درخشان آفرینش و مظهر جمیل علی الاطلاق و تجلی «یا من اظهر الجمیل» است که زیبایی هایش مرد را فریفته خود می سازد و بنیان آفرینش جز با وجود او تکامل نخواهد یافت و چراغ زندگی جز با تلاؤ او روشن نخواهد شد آنچنان که شعرا و عرفای بزرگی همچون حافظ را وا می دارد در بیان حالات و درجات معنوی و عرفانی خویش به این زیبایی ها تمسک جوید: «زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم، می مخور با همه کس تا نخورم خون جگر، سر مکش تا نکشد سر به فلک فریادم زلف را حلقه مکن تا نکنی در بندم، طره را تاب مده تا ندهی بر بادم...» مرد نیز مظهر جلال و قدرت علی الاطلاق الهی است و بار مسئولیت امانت الهی جز به برکت او به سامان و پایان نخواهد رسید: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ... (النساء، ۳۴). مردان، سرپرست زنانند... بنا بر این فلسفه وجوب حجاب و احکام محرم و نامحرم، برای حفظ جایگاه مقدس خانواده است و به همین دلیل است که خداوند متعال هرگونه رابطه ای که موجب تخریب این جایگاه شود را حرام شمرده است از قبیل: زنا: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (الاسراء، ۳۲) و به زنا نزدیک مشوید، چرا که آن همواره زشت و بد راهی است. و دوست شدن با زنان و دختران،...: «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ...» (النساء، ۲۵). و هم جنس گرایی: «فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ... فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ» (الحجر، ۷۳-۶۱). پس به هنگام طلوع آفتاب، فریاد [مرگبار] آنان را فرو گرفت.

ب- حفظ رفتار ظریف و روحیه احساسی و عاطفی زنانه که بعدی از جمال ربوبی است، زیرا خداوند این خصوصیات را در طبیعت و آفرینش زن قرار داد تا در خانواده پیوند عاطفی برقرار شود و موجب تعادل و تلطیف روحیه خشن و اقتدار گرای مردان در خانواده و جامعه گردد. و راز و فلسفه اهمیت دادن به ازدواج در اسلام علاوه بر بقاء نسل و فواید اخلاقی و معنوی آن، همین نکات ظریف در فراهم آوردن آرامش اجتماعی و نقش آفرینی احساسی، عاطفی زنان در جامعه است که خداوند آنها را از نشانه های خود ذکر کرده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً...» (الروم، ۲۱) از جمله نشانه های خداوند آفرینش زنان است که شما در کنار آنها به

آرامش و مهر و محبت دست می یابید... و اگر زن این روحیه را نداشته باشد اولاً: نظام خانواده شکل نمی گیرد و ثانیاً: زن نمی تواند سختی های طاقت فرسای دوران بارداری و شیرخوارگی و مراقبت و تربیت فرزندانش را تحمل نماید. و البته به همین دلیل است که اسلام زن را از هرگونه تکلیف مشقت بار و سخت که با روحیه اش ناسازگار باشد و او را از این روحیه دور سازد برحذر داشته است، اموری همچون: تأمین معاش و درآمد خانواده، شرکت در جنگ و جهاد و به عهده گرفتن شغل های سختی همچون قضاوت، که لازمه اش سر و کار داشتن با مجرمین و قاتلین و... است.

ج- پرهیز از اموری که با ساختار وجودی زن سنخیت ندارد، زن نباید به شغل ها و کارهایی که موجب سلب روحیه عاطفی و احساسی او (که جلوه رحمانی الله تعالی است) می گردد روی آورد زیرا به جایگاه الهی او در نظام خانواده و اجتماع لطمه می زند و به همین دلیل است که در شرع اسلام زن هیچگونه تکلیفی برای تأمین معاش و نیازمندی های مالی خانواده و حتی انجام کارهای خانه و خانه داری، ندارد و باز به همین دلیل است که از شغل هایی که لازمه اش شدت و خشونت است همانند قضاوت در مورد مجرمان و شرکت در جنگ و جهاد، منع شده اند (مگر به هنگام ضرورت) پس تفاوت در آفرینش زن و مرد و تفاوت حقوق آنها در فقه و قوانین شرعی، امری حکیمانه و بر اساس ساختار جسمانی و روحانی آنها است و لازمه بقاء جامعه بشری است. بنا بر این حفظ نظام خانواده و همراهی با مرد و تربیت فرزندان صالح اصلی ترین وظیفه زن است. امام علی علیه السلام می فرماید: جهاد زن در راه خدا شوهرداری به نحو شایسته است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵ ص ۹) و از طرفی امام صادق علیه السلام در مورد مردان می فرماید: مردی که برای اداره زندگی خانواده اش تلاش می کند مانند مجاهد در راه خدا است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵ ص ۸۸) بنا بر این حضور زنان در محیط کار برای کسب معاش در غیر موارد ضرورت ثوابی ندارد زیرا امام علی علیه السلام، ثواب زن را در پشتیبانی و همراهی شایسته با شوهرش قرار داده است. و این نکته ای بسیار مهم و ضروری برای زنان است که بجای اینکه خود بار سنگین تأمین معاش خانواده را به دوش کشند اولاً: مردان را به این کار وا دارند و ثانیاً: وقت کافی برای فراهم نمودن محیطی آرامش بخش در خانواده داشته باشند و اتفاقاً این امر با روحیه آرامش طلب زن نیز سازگارتر است آنچنان که خداوند فرموده است: وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا... (الروم، ۲۱) و در این صورت آرامش به شوهر و فرزندان منتقل می شود. و اساساً اسلام برخلاف نظام تمدنی غرب پایه اولیه نظام اجتماعی را بر خانواده و حفظ آن استوار نموده است و اموری همچون ارتباط نامشروع که موجب فروپاشی نظام خانواده می گردد را حرام شمرده است: (الاسراء، ۳۲) و (النساء، ۲۵). و لذا خداوند برای حفظ خانواده، مردان را به رفتار شایسته با زنان امر می کند حتی اگر اکراه داشته باشند: وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (النساء، ۱۹). و با زنان به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می دهد. منظور از عاشروهنن بِالْمَعْرُوفِ (با آنها به نیکی رفتار کنید) آن است که حقوق ایشان را اعم از انصاف در قسمت نفقه و خوبی سخن و رفتار اداء نمائید. و گفته اند که: «معروف» این است

که او را نزنند و سخن بد به او نگویند و با او گشاده‌رو باشد و گفته‌اند: مقصود این است که هر طور او رفتار می‌کند مرد هم همانطور رفتار کند. (طبرسی، ۱۳۷۲ ج ۳ ص ۴۱).

د- احکام و قوانین شرعی برای حفظ شأن و جمال زن وضع شده‌اند

مبنای عمل به قوانین و جلوگیری از سوء استفاده قانون، آگاهی از حقوق و قوانین است. لذا از نظر اسلام بر هر کسی که احکام و قوانین مربوط به خود را نمی‌داند واجب و ضروری است که یاد بگیرد. بنا بر این، این تصور که احکام و قوانین اسلام بر علیه زن‌ها و به نفع مردان تشریح شده است تصوری است که حداقل با قرآن مخالفت دارد. خداوند در بیان فلسفه تشریح احکام می‌فرماید: ... وَ يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ... (الاعراف، ۱۵۷)... و برای آنان هر پاکیزه را حلال و هر ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند، و از دوش آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد... در این آیه شریفه خداوند ملاک عمل به احکام را پاکی و طهارت و ملاک دوری از احکام حرام و ناروا را ناپاکی و خبائثی می‌داند که به دنبال خود می‌آورند و اساساً بعثت پیامبر (ص) را برای از میان برداشتن زنجیرهای جهل و پلیدی و ناپاکی بر می‌شمرد. در آیه ای دیگر خداوند اساس نبوت و بعثت پیامبر (ص) را دمیدن روح حیات و زندگی به جامعه بشری می‌داند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ... (الانفال، ۲۴) و در آیه ای دیگر خداوند به پیامبر خطاب می‌کند: به مردم بگو که راه من و پیروانم برای زندگی برینش و بصیرت استوار است: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي... (یوسف، ۱۰۸) از سوی دیگر خداوند متعال در توصیف زیبایی‌های دنیا می‌فرماید: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... (الاعراف، ۳۲) که معنی آن این است که زینت‌ها و زیبایی‌های دنیا آفریده شده‌اند تا بشر از آنها بهره‌برد و از زندگی خویش احساس رضایت کند البته به شرط اینکه در چهارچوب ایمان باشد نه هوا پرستی.

جمع بندی آیات فوق این است که مبنای تشریح احکام، گسترش پاکی‌ها و حیات و زندگی سعادتمندانه همراه با بینش و بصیرت و توجه به زیبایی‌های خلقت و در یک کلام «حیات طیبه» است: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (النحل، ۹۷). هر کس از مرد و زن عمل شایسته کند و مؤمن باشد او را زندگی نیکو دهیم و پاداششان را بهتر از آنچه عمل می‌کرده‌اند می‌دهیم. لذا این شبهه که برخی از احکام اسلام در مورد زنان همانند قوانین ارتش، دیه، حجاب، ازدواج و... با زندگی امروز آنها ناسازگار و محدود کننده آنها است. یا به سبب جهل و نا آگاهی از فلسفه تشریح احکام دین است و یا به سبب درست نفهمیدن احکام و قوانین اسلام و یا به سبب درست عمل نکردن به این احکام است زیرا تشریح اینگونه احکام یا به سبب آن است که مرد وظیفه تامین معاش خانواده را به عهده دارد و یا به جهت حفظ شأن و جایگاه زن و روحیه عاطفی و احساسی و زیبایی‌های باطنی و ظاهری آنها است. ضمن اینکه شارع این احکام خدای علیم و حکیم است.

عدم تبعیض در آفرینش زن و مرد

تفاوت‌ها در آفرینش زن و مرد تبعیض‌آمیز نیست زیرا خداوند آنها را یک وجود واحد می‌داند: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ

إِيَّاهَا... (الاعراف، ۱۸۹). اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید، و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد... همچنین فرموده است: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ... (البقرة، ۲۸۶) خداوند از هر کسی به اندازه توانش تکلیف طلب می کند... در این آیه شریفه خداوند متعال اولاً: ملائک مسؤولیت و تکلیف را جنسیت قرار نداده و ثانياً: معیار تکلیف ارواح و نفوس انسانی را به ظرفیت ها و قابلیت های آنها وابسته نموده است. بنا بر این در پیشگاه خداوند هر کس به اندازه قدرت و توانش مورد ارزیابی قرار می گیرد چه زن باشد چه مرد. اما در بخش دوم آیه، خداوند کریم میزان رشد و تعالی بشر را که همانا برخورداری هر چه بیشتر از صفات کمالیه خداوندی است وابسته به عمل آنها دانسته است نه جنسیت آنها (...لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ...)، لذا تفاوت استعدادها و ظرفیت ها و قابلیت های انسان ها چه زن و چه مرد وابسته به عملکرد و نحوه زندگی آنها است که به میزان استفاده آنها از صفت «اراده» برمی گردد، حال می خواهد این اراده از طرف دیگران صادر شود یا از طرف ما، بنا بر این ضعف و ظرافت جسمانی زن نسبت به مرد نیز نقص محسوب نمی شود زیرا اگر ظلمی به زنها می شود و حقی از آنها پایمال می شود به عدم آگاهی زنان از حقوق انسانی و اسلامی اشان بر می گردد نه به قدرت یا ضعف جسمانیشان. آنچه انچه که خداوند کریم می فرماید: ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (الأنفال، ۵۳) این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان خود را تغییر دهند، و خدا شنوای داناست. که خداوند متعال در این آیه شریفه هر گونه تغییر در زندگی انسان ها را به اراده آنها در تغییر روحانی و نفسانی خودشان وابسته نموده است و البته ایجاد تغییر در اراده دیگران نیز وابستگی شدیدی به میزان استفاده ما از صفت اراده خویش دارد: وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (النجم، ۳۹) و برای انسان چیزی جز مقدار سعی و تلاشش باقی نمی ماند. پس اگر زن نتواند در عرصه با عظمت جهان هستی استعدادها و ظرفیت ها و قابلیت های خود را آشکار سازد ربطی به آفرینش او ندارد بلکه به اراده او و میزان به کار بستن صفت اراده در ایجاد تغییر در محیط زندگی اش مربوط است. همچنان که خداوند می فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (یونس، ۴۴) خداوند به هیچ وجه به کسی ستم نمی کند و این انسان ها هستند که به «نفس» خویش ستم می کنند و خود را از برخورداری از کمالات و اسماء و صفات الهی و از رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی محروم می سازند. حتی آفرینش شیطان نیز نمی تواند توجیه گر به کار بستن اراده و خطا کاری انسان شود زیرا همین شیطانی که ما او را منشأ خطا کاری خود می دانیم در روز قیامت در برابر کسانی که ادعا می کنند شیطان اراده آنها را تحت تأثیر قرار داده و آنها را گمراه کرده حاضر می شود و خطاب به آنها می گوید:

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَ لَوْ مَوَا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ابراهيم، ۲۲)

و همین که کار خاتمه پذیرد (و قیامت بر پا شود)، شیطان می‌گوید: خدا به شما وعده درست داد و من نیز به شما وعده (باطل و نادرست) دادم و تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم جز اینکه دعوتتان کردم و شما اجابت کردید، پس مرا ملامت نکنید، «نفس» خودتان را ملامت کنید، من فریادرس شما نیستم، و شما نیز فریادرس من نیستید من به آن خدائی که شما مرا در اطاعت، شریکش قرار دادید کافر بودم پس قطعاً برای شما، عذابی دردناک است. این آیه شریفه روشن می‌سازد که سعادت و بدبختی و شقاوت انسان‌ها به دست خود آنها و به اراده خود آنها است. همچنین روشن می‌سازد سعادت انسان در گرو متجلی ساختن صفات و اسماء الهی در نفس خویش است یعنی همان چیزی که ملائکه را به سجده واداشت و شیطان را به تمرد از فرمان خداوند و کفر و گمراهی کشاند: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ... فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (البقرة ۳۴-۳۱).

سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید... پس همه فرشتگان به سجده افتادند مگر ابلیس ...» این جمله اشعار دارد بر اینکه اسماء نامبرده، و یا مسماهای آنها موجوداتی زنده و دارای عقل بوده‌اند، که در پس پرده غیب قرار داشته‌اند، و بهمین جهت علم به آنها غیر آن نحوه علمی است که ما به اسماء موجودات داریم، چون اگر از سنخ علم ما بود، باید بعد از آنکه آدم بملائکه خبر از آن اسماء داد، ملائکه هم مثل آدم دانای به آن اسماء شده باشند، و در داشتن آن علم با او مساوی باشند، در حالی که اینچنین نیست». (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۰). و باید به این نکته توجه داشت که تعلیم در اینجا جنبه تکوینی داشته یعنی خدا این آگاهی را در نهاد و سرشت آدم قرار داده بود و در مدت کوتاهی آن را بارور ساخت. اطلاق کلمه «تعلیم» در قرآن به «تعلیم تکوینی» در جای دیگر نیز آمده است: «علمه البیان» (الرحمن، ۴) خداوند بیان را به انسان آموخت، روشن است که این تعلیم را خداوند در مکتب آفرینش به انسان داده و معنی آن همان استعداد و ویژگی فطری است که در نهاد انسانها قرار داده تا بتوانند سخن بگویند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص: ۱۷۹) بنا بر این مناسبت دارد در پایان این بحث به شعری که منتسب به علی علیه السلام است مثل جوئیم:

أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكُ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ
دَوَاؤُكَ فَيْكُ وَ لَا تَشْعُرُ وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَبْصُرُ
وَ أَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي بِأَحْرَفِهِ تُظْهِرُ الْمُضْمَرُ

(جعفری، محمد تقی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۶۷)

گمان می‌کنی که ذره ای ناچیزی - در حالی که عالمی بزرگ تر از این عالم در تو پدید آمده. داروی تو در درون تو است و نمی‌دانی - و درد تو از درون تو است و بینش نداری. و تو کتاب روشنگر (الهی) هستی که - با هریک از حروف آن رازهای پنهان جهان خلقت آشکار می‌شود.

نتیجه گیری

نظر به اینکه عالم هستی با تمام مراتب آن، آینه تمام نمای جلوه گری اسماء و صفات الهی است و انسان جامع ترین و کامل ترین مخلوق در این جلوه گری است و از طرفی طبق

آیات قرآن کمال و ظهور این اسماء و صفات، امری نفسانی است و جنسیت نمی شناسد لذا در نظام آفرینش، تبعیضی در زن یا مرد آفریده شدن انسانها اعمال نشده است و زنان گرچه از نظر جسمانی متفاوت با مردان آفریده شده اند اما این تفاوت حکیمانه و لازمه بقاء آفرینش است و زن هرچه بیشتر به حفاظت از طبیعت و آفرینش و صفات روحی و عاطفی و زیبایی خود (در حدود شرع) پردازد هماهنگ تر با نظام آفرینش عمل نموده و در این صورت است که می تواند جلوه گر جمال و اسماء و صفات الهی گردد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- آملی، سید حیدر، (1368) جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی .
 البحرانی، سید هاشم، (1416) البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت .
 جعفری، محمد تقی، (1386) ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار .
 حسن زاده آملی، حسن، (1386) اتحاد عاقل و معقول، قم، بوستان کتاب .
 خانی، رضا، (1372) ترجمه بیان السعاده فی مقامات العبادة، تهران، دانشگاه پیام نور .
 شیخ بهائی، محمد بن حسین، (1366) منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، تهران، حکمت .
 طباطبائی، سید محمد حسین، (1374) تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی .
 الطبرسی، فضل بن حسن، (1372) مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو .
 الکلینی، محمد بن یعقوب، (1365) الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه .
 المجلسی، محمد باقر، (1997) بحار الانوار، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات .
 مکارم شیرازی، ناصر، (1374) تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه .
 مهدوی، مصلح الدین، (1384) دانشمندان و بزرگان اصفهان، بی نا .
 نوری طبرسی، میرزا حسین، (1378) مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت .

The Woman: Manifestation of God Beauty in the Existence World

S. H. Hossieni*

Abstract

The human being, either man or woman, is the comprehensive and perfect manifestation of the God names and attributions in the four worlds of divinity, dignity, empyrean and temporal universes but God created the woman as His absolute beauty manifestation and the man as His absolute superiority attributions . To maintain and highlight the woman position while introducing the human as the comprehensive and perfect manifestation of the God names and attributions, Islam on the contrary of other human originated schools proposed a set of law and regulations to evolve the woman as the comprehensive manifestation of the God names and most perfect rank of the whole existence world. In such a path, the woman should apply her feminine attributions, beauty and emotional sentiment in accordance to God sage that had been provided to consolidate the family and expand the mercy and friendship. The Islamic laws and regulations in concern to woman affairs had been proposed in benefit of the above mentioned aspirations.

Keywords: Woman, manifestation, existence world

* Faculty Member of Quran Sciences and Hadith Department, Azad Islamic University Ahwaz Branch, Ahwaz, Iran (corresponding author, email: shesamhosseini@yahoo.com)